

روزگار پس از ورشکستگی

تجربه موفق طراحی صندل، روزه ای در کار آقاهاشم ایجاد کرده بود؛ «هیچ وقت این موضوع را یاد نمی رود. کار ما حتی به تهران هم ارسال شد. به همین دلیل کم کم به طراحی کفش علاقه مند شدم.» این علاقه مندی او را به سمت ایجاد و راه اندازی نخستین کارگاه تولیدی کفش سوق داد. همه چیز داشت خوب پیش می رفت که بیکه بازار خوابید. به دلیل افزایش قیمت دلار از سال ۹۶ دخل و خرج و تعداد تولید و فروش با هم جور در نیامد و راک ماند و چند برگ چک برگشتی که باید بادست خالی، رفع و رجوعشان می کرد؛ «مجبور شدیم نیروها را تعدیل کنیم. خودم ماندم و همسرم. بعد از مدتی خواهرم هم به کمکمان آمد. خودم نمی توانستم جنس اولیه را بخرم؛ به همین دلیل برای مردم کاری کردیم تا خرجمان در بیاید.»

بالاخره با هر سختی بود از پس بدهی هایش برآمد و دوباره کارگاهش را راه انداخت و فراخوان داد تا بچه محل هایش که علاقه دارند بیایند و کار یاد بگیرند. او این کار را به خانواده خودش هم آموخته است؛ «الان خواهر و همسرم هم جزو همکارهای من هستند. خانمم چم و خم کار را خوب یاد گرفته است. اگر یک روز نباشم، خیالم راحت است که زهرخانم می تواند کارگاه را بچرخاند.» چند صبحی از راه اندازی کارگاه تولیدی کفش نگذشته بود که اتفاق شگرفی در زندگی راک رخ داد. او که تازه به سامان رسیده بود، بدهی هایش را پرداخته و حتی خانه ای هم در همان محله خریده بود، از ابتدای سال ۹۸ تصمیم جالبی گرفت و برگ تازه ای در زندگی خانواده او ورق خورد.

لقبی به عشق امیرالمؤمنین^(ع)

آقاهاشم علاوه بر اینکه در کارش فعال است، در محله هم به عنوان فعال فرهنگی شناخته می شود. او با هیئت امنای مسجد دم خور بود و با آن ها مراد داشته داشت. یک روز وقتی اهالی محله می خواستند به مسجد بروند، متوجه شدند خادم آنجا که پیرمردی کهن سال بود، فوت کرده است. آقاهاشم ماجرا را این گونه تعریف می کند: هیئت اماندار آن روزها در جست و جوی یک خادم جدید بودند. من هم که با آن ها دوست بودم خودم پیشنهاد خادمی مسجد را دادم. همه از این پیشنهاد جا خورده بودند حتی زهرخانم. راک دلیل جالبی برای این تصمیم دارد؛ «از بچگی عاشق این بودم که خادم مسجد شوم یا به طریقی در کنار مسجد زندگی کنم و کاری برای اهل بیت^(ع) انجام دهم. این فرصت را غنیمت شمردم و یا علی^(ع) گفتم و بقیه هم قبول کردند.»

او در ادامه از کلمه «علوی» می گوید؛ «فامیل اصلی من راک است؛ اما از وقتی خادم شدم همه مرا به آقای علوی می شناسند. رسم جالبی که مسجد موسی بن جعفر^(ع) دارد. این است که هر کسی که خادم می شود، لقبی برای او انتخاب می کنند. هیئت امنای خواستند لقب «توسلی» را برایم انتخاب کنند که انگار به امام موسی بن جعفر^(ع) متوسل شده ام؛ اما من به دلیل علاقه ای که به آقا امیرالمؤمنین^(ع) دارم، علوی را انتخاب کردم.»

حالا از حدود هشت سال پیش، همه محله او را به این نام می شناسند؛ بنابراین ما هم از اینجای ماجرا، او را با همین نام صدا می زنیم.

زمانی که پیشنهاد خادمی مسجد پذیرفته شد، فرزندان علوی هنوز کوچک بودند، پسرش، علی، تازه می توانست چند کلمه ای صحبت کند و دخترش هدیه، چهار پنج سال بیشتر نداشت و زهرخانم، همسرش، هم مانند هر زن جوان دیگری، هزار ایده و فکر و رؤیای برای زندگی مشترک و آینده فرزندان داشت. پذیرش این موضوع برای زهراکه در رفاه خانه پدری بزرگ شده و همسرش هم برای او تابه حال کم نگذاشته بود، آسان نبود؛ «وقتی هاشم آقا موضوع را با من در میان گذاشت جا خوردم. جدا از اینکه خادمی مسجد وظیفه سنگین و سختی است، زندگی در خانه خادم مسجد هم سخت بود. خادم قبلی یک اتاق ساده داشت و دیوارهایش رنگ و رو رفته بود. من با دو بچه کوچک نمی توانستم در چنین خانه ای زندگی کنم.»

علوی بعد از آنکه همسرش را به این خدمت و شروع برگ جدیدی از زندگی مشترکشان راضی می کند، از هیئت امنای مسجد می خواهد خانه خادم را بازسازی و کمی بزرگ تر کند؛ «شش ماه طول کشید تا دستی به سر و روی خانه بکشیم. دیوارها خراب بود و باید رنگ می خورد. کمی کابینت ها را نوسازی کردیم. بعد هایک اتاق هم به این خانه اضافه کردیم تا حداقل بچه ها اتاقی داشته باشند و وسایلمان را آنجا بگذاریم.»

زهرخانم توی این مدت در منزل خودشان زندگی می کرد؛ اما خادمی اش را شروع کرده بود؛ «البته خانه خودمان به مسجد نزدیک بود؛ اما بچه باید حواسم، هم به بچه هایم بود و هم مسجد. یک پایم خانه بود و پای دیگری

زوج جوان محله ثامن، ۷ سال است که زندگی و کارشان را به مسجد آورده اند

خادمی انتخاب ما بود

مریم دهقان از مساجد قدیمی شهر در محله ثامن است که یک ویژگی خاص دارد. خادمان مسجد یک زوج جوان هستند که نزدیک به هفت سال از حضورشان می گذرد و همین موضوع باعث شده است حال و هوای مسجد عوض شود و پای جوان ترها به ویژه دختران نو جوان محله به این مسجد بیشتر باز شود. هاشم راک، متولد ۱۳۶۳ معروف به آقای علوی، در این مدت به همراه همسرش زهرار حیمی نسب و دو فرزند کوچکشان لباس خادمی مسجد موسی بن جعفر^(ع) را پوشیده اند و حالا در مسجد که آن را جبهه ای فرهنگی می دانند خدمت می کنند؛ آقای علوی علاوه بر خادمی، سال هاست یک کارگاه تولیدی کفش راه اندازی کرده است و با هم محله ای هایش آن را می گردانند؛ زیرا معتقد است در این همکاری، رفاقت و صداقت و اعتماد بیشتری وجود دارد و همین موضوع، کار را شیرین تر می کند.



دنیای شغلی آقای راک

از بچگی در همین محله بزرگ شده و ازدواج کرده است. یک کارگاه تولیدی کفش راه اندازی کرده است؛ صاحب این کارگاه، مارا به اتاقی هدایت می کند که مثل اتاق منزل فرش شده، با این تفاوت که کارتن های کفش یک گوشه دیو شده و دیوار اتاق، با نمونه های چند کفش زنانه تزیین شده است؛ «کار اصلی ام تولید کفش است و کارگاه تولیدی دارم. از چهارده سالگی شاگردی کردم و بعد از سربازی به خاطر سرپررد و ایده آل هایی که داشتم، خودم شدم آقای خودم و نوکر خودم.» هاشم راک بعد از این ماجرا ابتدا افتاد در مسیر کار خرید و فروش کفش و بازاریابی می کرد. اما به خاطر دوستش مسیر شغلی اش تغییر کرد؛ «دو سه سالی بود جنس از تولیدکننده می خریدم و

به بنکدار می فروختم تا اینکه یکی از دوستانم که او هم کارگاه تولیدی کفش داشت، چک هایش برگشت خورد. از من کمک خواست و من هم به خاطر رفاقت آمدم، قبول کردم.» به گفته راک، حوزه کفش چندین شاخه دارد و هر کدام از شاخه ها برای خودش دنیایی دارد و نمی توان همه را یک جا داشت؛ «کار فروش یا تولید متفاوت بود. چند ماهی ماندم کنار دوستم تا کمک حالش باشم؛ یک روز شروع کردم به طراحی یک صندل زنانه و یک نمونه از آن زدم. بعد هم بردم به چند عمده فروش نشان دادم. خوششان آمد و خواستند برایشان چندسری بزنم.» طراحی آن صندل زنانه نقطه شروع و تغییر شاخه شغلی آقاهاشم شد؛ زیرا به اعتراف خودش، آن طرح در سال ۸۴ جزو بهترین کارهای مشهد شده بود و فروش خوبی داشت. همین موضوع باعث شد بخش عمده ای از چک های دوستش پاس شود.